

**Parallel Institutionalization;
A Step on the Way of International Order
Peaceful Transition
(A China-Based Chain Value Vs. American Order)**

HamidReza Karimi¹ - SeyedMasoud MousaviShafae^{2*}

Mohsen Eslami³

Abstract

The Emergence of China and other rising powers in international relations era on the one hand, and the US reluctance or impotence in resolving issues, especially after monetary and financial crises in 2007 to 2008, and also its attempts on maintaining the current order on the other side have led to some important questions on purposes of rising powers and plenty of ambiguities about the future of international order. Many theorists, especially Realism and Power Transition scholars, believe that the future of the world order will be distinguished by a war. In this way, the main question that this article seeks to reply is the way that China's economic growth and performance affect the international order transition, and also how this transition could be done peacefully despite Power Transition scholars' belief that any transition will be done preceded by a war. On this basis, the research hypothesis is how China's parallel institutionalization for making a chain of non- American economic value in a long term will make participant states change their political approaches, where the result of which will be peaceful transition, and besides, how China will be turned into a confirmed multidimensional superpower without being involved in a major war. Therefore, examples of Asian Bank of Infrastructure Investigation, New Development Bank of BRICS (NDB), Belt and Road Initiative the Regional Comprehensive Project for Economic Association (RCEP) will be considered.

Keywords: International Order, Monetary and Financial Crises, Institutionalization, China, USA

-
1. PhD Candidate of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
 2. * Associate Professor of International Relations, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Corresponding Author: (shafae@modares.ac.ir).
 3. Assistant Professor Of International Relations, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.



نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌الملل (زنجره ارزش چین محور در برابر نظم آمریکایی)

حمیدرضا کریمی^۱ - سید مسعود موسوی شفقانی^{۲*} - محسن اسلامی^۳

چکیده

ظهور چین و سایر قدرت‌های نوظهور در عرصه روابط بین‌الملل از یک سو و عدم تمایل یا ضعف ایالات متحده در حل مسائل به ویژه پس از بحران‌های مالی و پولی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و حفظ نظم از سوی دیگر سؤالات مهمی را درباره اهداف قدرت‌های در حال ظهور و ابهاماتی را درباره آینده نظم بین‌الملل مطرح ساخته است. بسیاری از نظریه‌پردازان، به ویژه اندیشمندان واقع‌گرا و گذار قدرت، بر این عقیده‌اند که جنگ و منازعه آینده نظم را تعیین خواهد کرد. در این راستا مقاله پیش‌رو به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که برخلاف آنچه نظریه‌پردازان گذار قدرت تأکید دارند، خیزش و عملکرد اقتصادی چین چگونه می‌تواند به صورت صلح‌آمیز تحول و گذار نظم بین‌الملل را شکل دهد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مورد آزمایش قرار می‌گیرد این است که نهادسازی موازی چین برای شکل‌دهی به یک زنجره ارزش اقتصادی غیر آمریکایی در بلندمدت منجر به تغییر جهت‌گیری سیاسی دولت‌های مشارکت‌کننده شده و گذار مسالمت‌آمیز را رقم خواهد زد و نهایتاً چین بدون درگیر شدن در یک جنگ سخت بزرگ، به یک قدرت بزرگ چندبعدی تثبیت‌شده تبدیل خواهد شد. در این راستا مصداق‌هایی چون بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت، بانک توسعه جدید بریکس، ابتکار یک جاده، یک کمربند و طرح مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نظم بین‌الملل، بحران‌های پولی و مالی، نهادسازی اقتصادی، چین، آمریکا.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. * دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

(shafaee@modares.ac.ir)

۳. استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۱- مقدمه:

امروزه یک ربع قرن از زمانی که ویلیام اورهلت پیش‌بینی کرد که ظهور چین تهدیدی برای نظم موجود خواهد بود و از زمانی که دنی روی آن را به عنوان هژمون آینده که باعث تضعیف نظم و امنیت منطقه‌ای می‌شود، می‌گذرد (Breslin, 2018: 56). به همین خاطر در گذر زمان و طی سالیان گذشته، مفهوم چالش چین برای چگونگی سازماندهی و حکمرانی جهانی تبدیل به یک بحث مهم و پرتکرار در ارتباط با ماهیت نظم جهانی شده است.

طی سه دهه گذشته چین تحولات عمیقی را تجربه کرده است، دامنه تحول در چین تقریباً غیرقابل تصور است. حجم اقتصاد آن طی سه دهه، در هر هشت سال دو برابر شده است (زکریا، ۱۳۸۸: ۹۳) به گونه‌ای که تولید ناخالص داخلی‌اش در سال ۱۹۷۸ به ارزش ۳/۱۴۷ میلیارد دلار بوده است که در سال ۲۰۱۳ این رقم به ۸/۲۸ تریلیون (Thomas, 2015: 1) و در سال ۲۰۱۸ به ۱۳/۴۵ تریلیون دلار رسیده است. این کشور بزرگ‌ترین ذخایر پولی جهان را در اختیار دارد، بزرگ‌ترین تولیدکننده و دومین مصرف‌کننده بزرگ است، بالاترین میزان پس‌انداز را دارد و از حیث هزینه‌های نظامی دومین کشور بزرگ محسوب می‌شود (زکریا، ۱۳۸۸: ۹۶). در چشم‌انداز ۲۰۵۰ پیش‌بینی می‌شود این پیشرفت‌ها در تمام ابعاد مادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و زیست‌محیطی به اوج خود رسیده و چین از نظر قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی به یک رهبر جهانی تبدیل شود (Lynch, 2019: 1-2).

از سوی دیگر ایالات متحده که تا اواخر دهه ۶۰، قدرت صنعتی مسلط جهان بود و پس از جنگ جهانی دوم نماینده تقریباً نیمی از اقتصاد جهان بود (نای، ۱۳۹۵: ۱۲) به تدریج و با خیزش رقبا به حدود یک‌چهارم (۲۰ تریلیون دلار و حدود ۲۳ درصد از اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۸) تقلیل یافته است. ایالات متحده در اوج اقتدار نظامی و اقتصادی‌اش پس از جنگ جهانی دوم واجد چنان ظرفیت مادی‌اش شد که توانست از طریق حمایت‌های مالی گسترده، نظم بین‌المللی را برای حفظ ثبات اقتصادی و سیاسی خود سامان دهد؛ و حالا این ظرفیت، به ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و رکود اقتصادی، بسیار کاهش یافته است (Layne, 2018: 93).

با توجه به آسیب‌دیدگی نسبی موقعیت آمریکا و عبور نظم بین‌الملل از

لحظه «تک‌قطبی»، به نظر می‌رسد جسارت قدرت‌های نوظهور برای اثر گذاشتن بر نظم موجود و بازسازی نظم بین‌المللی، جهت تأمین منافع، هنجارها و ارزش‌های خود، بیشتر خواهد شد. این امر به ویژه در مورد چین که خود را در قامت یک قدرت بزرگ نشان داده است، صدق می‌کند. خیزش چین و سایر قدرت‌های نوظهور سؤالات مهمی را درباره اهداف این کشور و ابهاماتی را درباره آینده نظم بین‌الملل مطرح کرده است؛ اما آنچه بدیهی به نظر می‌رسد تحول در نظم بین‌المللی آمریکامحور و قرار داشتن در دورانی است که می‌توان آن را «دوران گذار نظم بین‌الملل» نامید. از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان رویکرد واقع‌گرا (همانند جان میرشایمر) و به ویژه نظریه‌پردازان گذار قدرت، در زمان گذار و برابری قدرت آنچه آینده نظم را شکل می‌دهد یک جنگ عمده و بزرگ است که از دل آن نظمی جدید سر بر می‌آورد (چگینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۶).

سؤال اصلی که این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن است، اینکه چگونه خیزش و عملکرد اقتصادی چین برخلاف آنچه نظریه‌پردازان گذار قدرت تأکید دارند، می‌تواند به صورت صلح‌آمیز تحول و گذار نظم بین‌الملل را شکل دهد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مورد آزمایش قرار می‌گیرد این است که نهادسازی موازی چین برای شکل‌دهی به یک زنجیره ارزش اقتصادی غیر آمریکایی در بلندمدت منجر به تغییر جهت‌گیری سیاسی دولت‌ها مشارکت‌کننده شده و گذار مسالمت‌آمیز را رقم خواهد زد. سیال بودن اتحادها و ائتلاف‌ها محل اختلاف بین اکثر محققان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده اما همان‌گونه که دانکن^۱ و سیورسون^۲ بیان می‌دارند: توزیع نسبتاً متوازن قدرت، باعث انعطاف‌پذیری در انتخاب شریک می‌شود. با توجه به اینکه روابط اقتصادی و تجاری یک راه مؤثر برای بازتوزیع خدمات است، این روابط می‌تواند به عنوان یک عنصر مهم در استراتژی هر دولت رو به رشدی باشد (Duncan & Siverson, 1982: 512)؛ بنابراین می‌توان گفت زمانی که روابط اقتصادی و تجاری دولت چالشگر و در حال رشد (چین) با سایر دولت‌ها با ایجاد طیفی از نهادهای اقتصادی، از روابط اقتصادی و تجاری دولت حامی نظم و غالب (ایالات متحده) با آن‌ها پیشی می‌گیرد، دولت‌های مشارکت‌کننده شروع به تغییر تعهدات خود

^۱. Duncan

^۲. Siverson

می‌کنند و در بلندمدت این امکان فراهم می‌شود که جهت‌گیری‌های سیاسی و استراتژیک آن‌ها به سمت دولت در حال رشد تغییر کند.

به طور کلی هدف این مقاله ارائه یک ابزار تحلیلی از طریق کاربرد جدیدی از نظریات گذار نظم و قدرت با تأکید ویژه بر نهادسازی و تغییر جهت‌گیری‌های اقتصادی است. در این مسیر: ۱. مروری گذرا بر پیشینه پژوهش انجام خواهد شد؛ ۲. به مبانی نظری با تأکید بر تعریف هنری کسینجر از نظم و ویژگی‌های دوران گذار پرداخته می‌شود؛ ۳. نحوه صورت گرفتن گذار در نظم بین‌الملل به صورت تاریخی بررسی می‌شود؛ ۴. ظهور کنشگران و عدم تعادل در نظم بین‌الملل تبیین خواهد شد؛ ۶. واکنش و استراتژی‌های دولت حامی نظم موجود یعنی ایالات متحده به عدم تعادل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ ۷. و نهایتاً به نهادسازی‌های موازی چالشگر یعنی چین برای تغییر در ائتلاف‌های بین‌المللی و شکل‌دهی به نظم مطلوب خود پرداخته خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

طی سالیان گذشته منابع مختلفی در ارتباط با زوال نظم لیبرال، تزلزل در جایگاه ایالات متحده، ظهور چین، قدرت‌یابی دولت‌های نوظهور همانند اعضای بریکس و... به رشته تحریر درآمده است. از میان مقالات لاتین، به عنوان مثال یی فنگ^۱ (۲۰۱۳) در پژوهش خود با عنوان «گذار جهانی قدرت و به‌کارگیری آن برای قرن بیست و یک» ضمن بررسی رویکردهای نظری مختلف به صلح و جنگ، شرایط اساسی را برای تصاحب جایگاه هژمونیک و رهبری نظم بین‌الملل بررسی کرده است. وی در این مقاله ضمن معرفی چهار الگوی گذار در طول تاریخ بر این نکته تأکید دارد که برخلاف آنچه نظریه‌پردازان نظریه گذار قدرت بر آن تأکید دارند، گذار صرفاً از طریق جنگ اتفاق نمی‌افتد و نمونه‌های صلح‌آمیز آن نیز سابقه تاریخی دارد و بر اساس الگوهای معرفی‌شده سعی در آزمون نحوه ظهور چین دارد.

آنا کافارنا^۲ (۲۰۱۷) در مقاله «تنوع مدیریت: اصلاح‌طلبی چین و آینده نظام بین‌الملل» اظهار می‌دارد که به عقیده بسیاری با گذشت دوره‌ای طولانی از

^۱. Yi Feng

^۲. Anna Caffarena

بحران، نظم جهانی لیبرال تحت رهبری آمریکا اکنون در مرحله گذار قرار دارد؛ اما سؤال این است: پس از آن چه خواهد شد؟ با توجه به پروژه نهادسازی موازی چین، ضمن احترام به نظم لیبرال، به عنوان پیشگام در نظم چندجانبه جهانی، انتظار یک نظم شبه کنسرتی منطقی به نظر می‌رسد که بر زبان مشترکی برای به توافق رسیدن ذینفعان در سطح جهانی مبتنی است. نگارنده سپس پذیرش و ادغام کنشگران جدید در نظم فعلی را به عنوان راهکاری برای آن‌هایی که علاقه‌مند به حفظ نظم لیبرال موجود از جمله اتحادیه اروپا هستند، می‌داند.

زیا اونیس^۱ (۲۰۱۷) در مقاله «عصر تشویش: بحران لیبرال دموکراسی در نظم جهانی پساژئومونیک» بر این عقیده است که بحران لیبرال دموکراسی با تغییرات جهانی ارتباط تنگاتنگی دارد و حوادثی همچون بحران پولی و مالی ۲۰۰۸ در شدت بخشیدن به این بحران مؤثر بوده است. از سوی دیگر مشکلاتی همانند رکود نسبی، مشکلات فزاینده نابرابری و بیکاری به همراه شوک‌هایی مانند مهاجرت و حملات تروریستی باعث ظهور رهبران کاریزماتیک راست‌طلب بوده است و الگوهای اقتدارگرا توسط قدرت فزاینده و رو به رشد چین و روسیه ارائه شده است. به همین خاطر نگارنده عصر حاضر را دوره‌ای می‌داند که نظم جهانی در حال تغییر است و قدرت‌های نوظهور با مدلی جدید در پی تغییر و تجدیدنظر در نظم جهانی هستند.

علاوه بر مقالات لاتین، پژوهش‌های متعددی در داخل کشور نیز به چرایی و چگونگی خیزش چین و تغییر در نظم بین‌الملل پرداخته‌اند. محسن شریعتی‌نیا (۱۳۹۵) در پژوهش خود سعی دارد هدف چین از ایجاد مگا پروژه کمربند اقتصادی جاده ابریشم را به عنوان مهمترین اولویت چین در سیاست بین‌الملل تبیین کند. در این مقاله نویسنده بر آن است تا با مفهوم‌پردازی کمربند اقتصادی جاده ابریشم در قالب زنجیره ارزش، زمینه را برای درکی جدید از آن و فراهم آورد و هدف عمده و اصلی این طرح را ایجاد یک زنجیره ارزش چین محور در محیط ژئواکونومیک اوراسیا و آفریقا می‌داند.

رضا موسی زاد و بهنام خسروری (۱۳۹۴) در مقاله «بریکس و نهادسازی بین‌المللی» سعی پاسخ‌گویی به این سؤال را دارند که چرا قدرت‌های در حال

^۱. Ziya Oniş

رشد نهادهای پولی و مالی جدیدی را تأسیس می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش، نویسندگان در پی ارزیابی این فرضیه هستند که قدرت‌های نوظهور که جایگاهی درخور وضعیت و قدرت اقتصادی خود از توزیع قدرت جهانی نمی‌بینند با ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید سعی در رفع این مشکل و کسب جایگاهی بالاتر در سلسله قدرت دارند.

در تمامی پژوهش‌های انجام‌شده در باب ظهور چین، تغییر در نظم بین‌الملل و تزلزل در جایگاه ایالات به صورت جامع به نهادسازی انجام‌شده نمی‌پردازند و برخی از آن‌ها به صورت موردی تأثیر هر یک از این نهادها را بر نظم بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. به علاوه یکی از اثرات مهمی که این نهادسازی‌های اقتصادی بر نظم بین‌الملل دارند و پژوهش‌های گذشته آن را نادیده می‌گیرند، تأثیر آن‌ها بر ائتلاف‌ها و اتحادهای سیاسی بین‌المللی در بلندمدت است که پژوهش حاضر سعی دارد با کاربرد جدیدی از تعاریف گذار (تغییر تمرکز از جنبه سخت و نظامی گذار قدرت به نهادسازی اقتصادی) در نظم بین‌الملل این امر را پوشش دهد.

۳- مبانی نظری

نظم بین‌الملل همواره در روابط بین‌الملل مفهومی مورد مناقشه بوده است، به‌گونه‌ای که اندیشمندان مختلف از پارادایم‌های نظری متفاوت، تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند. جان میرشایمر نظم را این‌گونه تعریف می‌کند: نظم مجموعه‌ای از نهادهای بین‌المللی سازمان‌یافته است که به هدایت و مدیریت تعامل میان دولت‌های عضو کمک می‌کند (Mearsheimer, 2019: 9). هدلی بول نظم بین‌الملل را الگوی فعالیتی می‌داند که دربرگیرنده اهداف اولیه و اصلی جامعه شوراها یا جامعه بین‌المللی است، حفظ جامعه کشورها و استقلال آن‌ها و در نهایت ایجاد و نگهداری صلح از اهداف اصلی محسوب می‌شود (Bull, 1995: 8). هنری کسینجر نیز نظم بین‌الملل را بر مبنای دو عنصر تعریف می‌کند: ۱- مجموعه‌ای از قواعد رایج پذیرفته‌شده که محدوده اعمال مجاز را مشخص می‌کند. ۲- موازنه قدرت که در صورت شکستن قوانین، محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند و مانع از آن می‌شود که یک دولت سایرین را تحت انقیاد خود در آورد (Kissinger, 2014: 9). به عبارتی نهادها و توازن قوا را دو ویژگی اصلی نظم

بین‌الملل می‌داند.

برخلاف مفهوم نظم، گذار در قدرت و نظم بین‌الملل که مورد توجه اندیشمندان نظریه گذار قدرت قرار دارد از تعریف و شاخص‌های آشکارتری برخوردار است. در این نظریه سه عنصر اصلی وجود دارد که به گذار در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد: ۱- قدرت جمعیت ۲- عملکرد اقتصادی ۳- ظرفیت سیاسی. در مدل ارگانسکی تغییر در هر یک از این موارد به تغییر در قدرت ملی می‌انجامد و تغییر در قدرت ملی زمانی بر نظم بین‌الملل تأثیر می‌گذارد که دولت حامی نظم بین‌الملل توسط یک قدرت نوظهور به چالش کشیده می‌شود. در این نظم قدرت مسلط قواعد و اصول رفتاری را تعیین می‌کند. در چنین سیستمی گاهی برخی از قدرت‌های بزرگ کاملاً به نظم پیوند نمی‌خورند، این‌ها چالشگران بالقوه نظم هستند و در صورت برابری قدرت آن‌ها با دولت حامی نظم موجود به منازعه با آن بر خواهند خواست (Organski, 1958; 281).

در چارچوب این دیدگاه دولت‌هایی که اولویت‌های مشترکی دارند ائتلاف‌های با ثباتی را شکل می‌دهند، اما ائتلاف میان قدرت‌های راضی و ناراضی چندان دوامی نخواهد داشت. می‌توان گفت مهمترین نقطه قوت و درعین حال نقطه ضعف این نظریه در پیش‌بینی آن از زمان‌های وقوع جنگ است. در ریشه‌یابی جنگ و منازعه در نظام بین‌الملل اندیشمندان این نظریه بر دو عامل تأکید می‌کنند: ۱- فرصت ۲- میل. به بیان دیگر دولت ناراضی برای برهم زدن نظم موجود باید از تمایل و فرصت انجام این کار برخوردار باشد. برای شکل‌گیری فرصت، شرایط ذیل از بیشترین اهمیت برخوردار است: ۱- برابری قدرت دولت ناراضی با دولت مسلط ۲- پیشی گرفتن دولت ناراضی از دولت مسلط (Lemke & Werner, 1996: 240).

اما همان‌گونه که گفته شد عوامل و پیش‌بینی‌های فوق ضرورتاً منجر به وقوع جنگ نخواهد و همان‌گونه که در بخش بعدی تبیین خواهد شد، بررسی شرایط تاریخی حاکی از آن است که گذار صلح‌آمیز قدرت حتی در صورت به وقوع پیوستن شرایط فوق امکان‌پذیر است. به همین خاطر این مقاله درصدد است تا با مبنا قرار دادن تعریفی که کسینجر در ارتباط با نظم ارائه می‌دهد شاخص‌هایی ترکیبی برای گذار در نظم بین‌الملل فراهم آورد. با توجه به دیدگاه وی برای گذار در نظم بین‌الملل دو شرط ضروری است: ۱- تحول نهادی ۲-

تغییر قدرت. بدین ترتیب گذار نظم زمانی اتفاق می‌افتد که تغییر عمده‌ای در قوانین و نهادها و یا توزیع قدرت اتفاق افتد (He, 2018; 2-3).

در حقیقت دو شرط گذار نظم با یکدیگر ارتباط متقابل دارند، بدین ترتیب که تغییرات نهادی ممکن است باعث تغییر قدرت در نظم بین‌الملل شود، از سوی دیگر تغییر قدرت در بین دولت‌ها نیز باعث تحول نهادی خواهد شد. در نهادسازی و به‌ویژه نهادسازی‌های اقتصادی، دولت‌های مشارکت‌کننده از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شوند و تلاش برای یافتن متحد جدید شدیدتر می‌شود، زیرا منابع این کشورهای می‌تواند بر ظرفیت کلی هریک از دولت حامی نظم و یا دولت چالشگر نظم بیفزاید؛ بنابراین تغییر جهت هریک از این دولت‌ها به سمت هر طرف می‌تواند به ضعف طرف مقابل بیانجامد. ارگانسکی معتقد است این تغییر جهت‌گیری برخی از دولت‌ها سخت و گاه غیرقابل تغییر است، اما باید توجه داشت که وی در شرایط جنگ سرد و از دریچه نظامی به اتحاد نگریسته است. در دوران حاضر، هرچند اتحادهای نظامی همچنان دارای اهمیت و اثرگذاری هستند اما در حال حاضر نهادها و اتحادهای نظامی توانسته‌اند موازی با آن‌ها عمل کنند. جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی باعث شده است تا امروزه حتی بین برخی از رقبای پیشین اتحاد برقرار شود و پیگیری پرچم تجارت ممکن است حتی باعث تضعیف اتحادهای نظامی به نفع خدمات جدید یا منابع جدید همراه با ارتباطات جدید باشد.

۴- الگوهای تاریخی گذار در نظم بین‌الملل:

بر اساس بررسی‌های تاریخی گذار در سطح کلان نظام بین‌الملل به شکل‌های مختلفی صورت پذیرفته است که هم شامل گذار خشونت‌آمیز و با جنگ و هم به صورت مسالمت‌آمیز و بدون یک جنگ فراگیر می‌شود که انواع آن را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الگوهای تاریخی گذار در نظم بین‌الملل

برهه زمانی	حامی نظم	چالشگر نظم	صلح‌آمیز/جنگ	الگوی گذار
قرن ۱۶	پرتغال	اسپانیا	صلح‌آمیز	هم‌نشینی
قرن ۱۶-۱۷	اسپانیا	هلند	جنگ	بازدارندگی
قرن ۱۸	هلند	بریتانیا	جنگ	مواجهه/برخورد
قرن ۲۰	بریتانیا	ایالات متحده	صلح‌آمیز	همکاری

۴-۱- هم‌نشینی (گذار از پرتغال به اسپانیا)

پرتغال در سال ۱۲۴۹ تحت رهبری آلفونسو سوم عصر طلایی تاریخ خود را آغاز کرد و توانستند مناطقی را از سراسر آفریقا، اقیانوس آرام، هند و... را به تصرف در آورند. رقیب پرتغال در این مسیر همسایه‌اش یعنی اسپانیا بود که با کشف سرزمین‌های جدید توسط کریستف کلمپ در مسیر تبدیل شدن به هژمون قرار گرفت اما به برخورد با پرتغال نینجامید و دو کشور طبق قرارداد توردیسلاس^۱ سایر مناطق را بین خود تقسیم کردند.

۴-۲- بازدارندگی (گذار از اسپانیا به هلند)

برخلاف پرتغال، اسپانیا با چالشی جدی مواجه بود و آن جنگ‌های استقلال‌طلبانه هلند بود که همواره با برخورد اسپانیا مواجه می‌شد اما نهایتاً این تنش‌ها در قرن ۱۷ به برتری هلند انجامید (Feng, 2013: 174-175).

۴-۳- مواجهه و برخورد (گذار از هلند به بریتانیا)

نظم جهانی هلند در قرن ۱۸ طی ۴ جنگ که به فاصله سال‌های ۱۶۵۲ تا ۱۶۷۲ رخ داد و همگی از سوی چالشگر نظم یعنی بریتانیا آغاز شد نهایتاً این کشور توانست در قامت قدرتی بی‌رقیب ردای هژمونی و نظم‌دهنده را بر تن کرد.

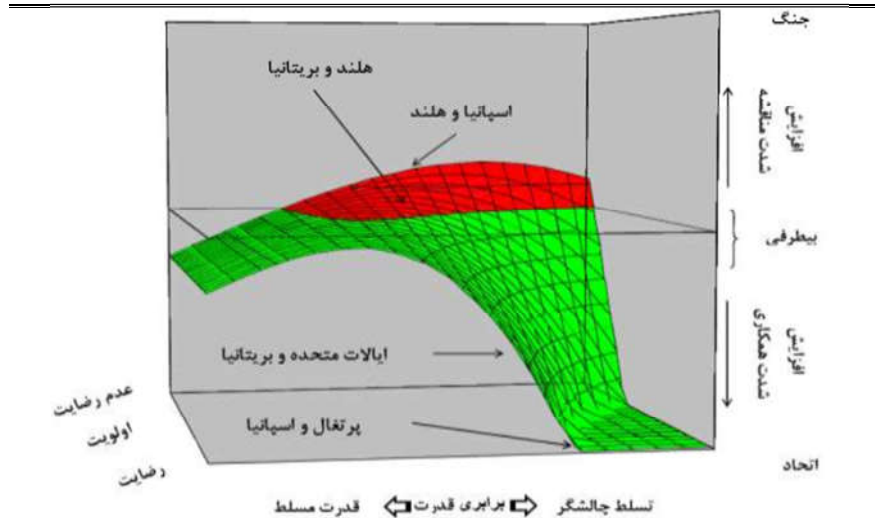
۴-۴- همکاری (گذار از بریتانیا به ایالات‌متحده آمریکا)

تا پایان قرن ۱۹ ایالات‌متحده بیش از آنکه به دنبال هژمونی باشد، به دنبال گسترش و توسعه داخلی خود بود و رهبری منطقه‌ای را دنبال می‌کرد؛ اما زمانی که توسط ژاپن مورد حمله قرار گرفت تصمیم گرفت تا وارد رهبری امور بین‌المللی شود. در پایان جنگ ایالات‌متحده نه تنها قوی‌ترین دولت بود بلکه از نظر فرهنگ، تاریخ و مذهب همبستگی نزدیکی با هژمون سابق داشت، به همین خاطر بریتانیا بی‌سروصدا موضع هژمونیک خود را به ایالات‌متحده منتقل کرد (نای، ۱۳۹۵: ۲۷-۲۸). شکل زیر میزان تعارض و همکاری در

^۱. Tordesillas

گذارهای صورت گرفته را به طور خلاصه نشان می‌دهد:

تعارض و همکاری در دوران گذار نظم بین‌الملل



(Feng,2013: 176)

۵- عدم تعادل در نظم بین‌الملل پس از بحران‌های مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸

هر چند به‌طور کلی قدرت هژمون و نظم بین‌الملل با چالش‌های زیادی مواجه بوده است اما بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را می‌توان یک نقطه عطف در این راستا به شمار آورد، زیرا این بحران از مرکز نظم بین‌الملل، یعنی ایالات متحده، شروع شد و به سایر کشورها گسترش یافت. امروزه بیش از یک دهه از آغاز بحران می‌گذرد، در سال‌های اخیر هر چند مقدار زیادی بازسازی و احیا صورت گرفته است و به‌طور کلی عملکرد آمریکا بهتر از اروپا بوده است اما با این حال حتی در آنجا هم این روند به کندی صورت گرفته است و اقداماتی هم که انجام شده است به صورت نابرابر در بخش‌های مختلف بوده است، به‌گونه‌ای که تمام مردم از آن بهره‌مند نبوده‌اند. آنچه مسلم است این است که در شرایط کنونی رفاه اقتصادی و منابع مالی به عنوان عاملی مهم در این کشورها کاهش یافته است. مثال مهمی که می‌توان در این باره به آن اشاره کرد این است که با شروع

بهار عربی و بحران‌های خاورمیانه، غرب تنها زمانی به‌طور جدی‌تر به این مسئله پرداخت که با بحران مهاجران روبرو شد. عدم تلاش برای تأثیرگذاری کافی و اقدام جدی در این زمینه و به‌طور کلی کاهش تأثیرگذاری در این بحران‌ها نشان از درگیر بودن ایالات‌متحده و اروپا به مسائل داخلی خودشان است. این بدان معناست که غرب و ایالات‌متحده دیگر مانند گذشته به موقعیت مسلط خود نگاه نمی‌کنند (Caffarena, 2017: 3).

یکی دیگر از پیامدهای مهم بحران مالی برهم خوردن موازنه به نفع قدرت‌های در حال ظهور بود. نکته قابل توجه این است که این روند تغییر در قدرت از سال‌های پیش از بحران و از دهه ۱۹۹۰ با پیشرفت‌های فوق‌العاده چین و دیگر اعضای بریکس آغاز شده است اما بحران باعث شتاب گرفتن این امر شد. رشد چین، هند و سایرین با ترمیم اقتصاد جهانی از فراگیرتر شدن و عمیق‌تر شدن بحران پیش‌گیری کرد، اما در عین حال رشد آن‌ها نشان از پیچیده‌تر شدن جهان در مقایسه با دوره‌های پیشین که غرب و ایالات‌متحده بر آن تسلط داشتند، دارد (Vieira, 2012: 322) در همین راستا بسیاری از اندیشمندان و محققان از اجماع پکن در برابر اجماع واشنگتن می‌گویند که نشان از عصری جدید در نظم جهانی است.

اجماع پکن شباهت‌هایی با اجماع واشنگتن دارد مانند تأکید بر صادرات، تجارت آزاد و توسعه‌گرایی دارد، اما تفاوت‌های اساسی نیز با آن دارد که عبارت‌اند از: دولت‌محوری و اقتدارگرایی در توسعه، تلفیق جغرافیای سیاسی و اقتصادی و تأکید بر اقتصاد مبتنی بر نوآوری. این اجماع از اصول خاصی نیز برخوردار است که شامل موارد ذیل می‌شود: ۱- بومی‌سازی الگوهای وارداتی ۲- نوآوری بومی ۳- انعطاف‌پذیری به معنای یک هدف مشترک ۴- محیط سیاسی با ثبات ۵- رشد مداوم صنعت ۶- نوآوری بومی ۷- آزادسازی محتاطانه مالی ۸- رشد اقتصادی برای همگونی اجتماعی (Liu & woo, 2018: 301-308).

بدین ترتیب تجربه چین و گروه بریکس در توسعه، حکایت از شکل‌گیری یک الگوی سرمایه‌داری استراتژیک به عنوان رقیب جدی الگوهای مبتنی بر بازار آزاد ایالات‌متحده و مدل بازار اجتماعی اروپا دارد. چین و بریکس ضمن حفظ نقش رو به رشد خود در مؤسسات و نهادهای موجود مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و ... خود را در قامت یک رقیب رشد

داده‌اند. آن‌ها همچنین از طریق نهادهای جدید همانند: نشست‌های بریکس، بانک توسعه بریکس، بانک زیرساخت و توسعه آسیایی، سازمان همکاری شانگهای و... این رقابت را تسریع بخشیده‌اند. چین در این جریان به وضوح کنشگر غالب است و علاوه بر نقش کلیدی در ایجاد مؤسسات جدید برای نظم پساغربی، از ابر پروژه‌هایی مانند طرح یک جاده یک کمربند برای جذب دیگر کشورها و ایجاد وابستگی متقابل ورای یک فضای جغرافیایی استفاده می‌کند. جذابیت اجماع پکن نشان از این واقعیت دارد که وابستگی اقتصادی به چین مزایای عمده‌ای را برای بسیاری از کشورها از نظر تجارت، سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌ها و کمک به کشورهایی با سطح پایین توسعه دارد (Caffarena, 2017: 13).

جانب‌داری از چندجانبه‌گرایی، اصلاح نهادهای اقتصادی بین‌المللی با هدف افزایش وزن قدرت‌های نوظهور در نهادهای اقتصادی بین‌المللی و مشارکت در حل و فصل مسائل بین‌المللی از مصداق‌های ائتلاف‌سازی بین‌المللی این کشورها برای این مرحله (مرحله ظهور و به چالش کشیدن نظم سابق) است. ابتکاراتی همچون ارتقا و همکاری جنوب-جنوب، حکایت از عدم رضایت این قدرت‌ها از نظم موجود دارد. با این حال، قدرت‌های فوق‌الذکر هنوز نظم بین‌المللی تثبیت نشده و در میان انتخاب‌هایی چون تجدیدنظرطلبی و حفظ وضع موجود در نوسان‌اند. از این‌رو سمت‌گیری آن‌ها در شکل‌دهی به نظم بین‌الملل و تداوم وضع موجود و یا جابجایی بنیادهای قدرت نقش‌آفرین خواهد بود.

۶- واکنش هژمون به عدم تعادل در نظم بین‌الملل:

در بخش قبل به این نکته اشاره شد که ظهور چین و قدرت‌های نوظهور باعث عدم تعادل در نظم بین‌الملل شده است، در صورتی که این عدم تعادل حل نشود، نظم بین‌الملل به سمت سیر تغییر می‌پیماید و تعادل جدید منعکس‌کننده توزیع مجدد قدرت خواهد بود. عدم تعادل همان‌گونه که گفته شد به علت فاصله فزاینده میان حاکمیت موجود و توزیع مجدد قدرت در نظام بین‌الملل رخ می‌دهد. این انفصال میان اجزای نظام، چالش‌هایی را برای قدرت حافظ نظم و فرصت‌هایی را برای چالشگران نظم به وجود می‌آورد. بدین ترتیب هزینه‌های دولت حافظ نظم برای حفظ تعادل در نظام نسبت به توانایی این

کشور در پرداخت هزینه‌ها شدیداً افزایش یافته و یا خواهد یافت و در نتیجه باعث شکل‌گیری بحران می‌شود. از سوی دیگر هزینه دولت‌های نوظهور برای تغییر نظم بین‌الملل کاهش می‌یابد و بدین جهت به فکر افزایش دستاوردهای خود از طریق تغییر نظم می‌افتد؛ بنابراین بر اساس قانون تقاضا، به میزانی که بر قدرتش افزوده می‌شود به فکر تغییر بیشتر وضع موجود خواهد بود و در پاسخ دولت حافظ نظم با سیاست‌های خود به مقابله با آن می‌پردازد.

برای حل مشکل عدم تعادل قدرت حافظ نظم راهکارها و استراتژی‌های مختلفی را پیگیری می‌کند که عبارت‌اند از: ۱- دادن امتیاز به قدرت‌های نوظهور و چالش‌گر نظم برای تسکین خواسته‌ها و جاه‌طلبی‌های آن‌ها و یا ورود به اتحاد یا نزدیکی با آن‌ها ۲- کاهش هزینه‌ها از طریق کاهش تعهدات بین‌المللی، گسترش مکانیسم‌های دفاعی و حذف روند افزایش هزینه‌ها ۳- افزایش منابع اختصاصی به حفظ موقعیت خود در نظام بین‌الملل و مبارزه با قدرت چالش‌گر (Gilpin, 1981: 233).

۶-۱- استراتژی نخست

یعنی سیاست نزدیکی و سعی در جذب چالشگر از زمان دولت کلینتون در ارتباط با چین به اجرا گذاشته شد. در این برهه ایالات‌متحده از عضویت چین در سازمان تجارت جهانی حمایت کرد، چین و آمریکا در سازمان همکاری اقتصادی آسیا پاسیفیک موسوم به اپک مشارکت خود را آغاز کردند و آن را توسعه دادند و به تدریج ایالات‌متحده به مهمترین سرمایه‌گذار در اقتصاد چین تبدیل شد و سوی دیگر بازارهای ایالات‌متحده بر روی سیل عظیمی از کالاهای چینی گشوده شد. بعلاوه دیدار نوامبر ۱۹۹۶ بین رئیس‌جمهور چین، جیانگ زمین و کلینتون در مانیل، مناسبات نظامی دو کشور نیز متحول شد و پی آن تبادل نظرهای وسیعی درباره مسائل نظامی، دفاعی و امنیتی دوجانبه و جهان صورت گرفت (آقایی و اکبری، ۱۳۹۶: ۳۰۰).

نکته قابل توجه آن است که بخش عمده‌ای از افکار عمومی آمریکا و کنگره، بهبود روابط تجاری را منوط به توسعه حقوق بشر می‌دانند و بر این عقیده‌اند در صورت عدم بهبود شرایط حقوق بشر، به عنوان مجازات، روابط تجاری نباید گسترش یابد. با این حال هم دولت کلینتون و هم جرج بوش تأکید داشتند که

با افزایش ارتباطات در تمامی زمینه‌ها به ویژه تجارت و بازرگانی می‌تواند نظریات آمریکا را درباره مسئله حقوق بشر و سیاست داخلی به چین بقبولاند و این کشور را به کنشگر مدنظر ایالات متحده تبدیل کند. (Young, 2015: 265)؛ اما باید توجه داشت که همین دوران نیز روابط دو کشور خالی از تنش نبوده است که برخی از مهمترین آن‌ها می‌توان به آزمایش موشک در نزدیکی سواحل تایوان در سال ۱۹۹۶ توسط چین، حادثه بمباران سفارت چین در بلغراد در بهار ۱۹۹۹ توسط آمریکا و... اشاره کرد.

از دیگر نقاط عطف در این روابط و پیگیری استراتژی نخست می‌توان به حادثه یازده سپتامبر اشاره کرد. این حادثه که تغییرات گسترده‌ای در استراتژی امنیتی چین و آمریکا به وجود آورد موجب نزدیکی دو کشور شد و با ملاقات مکرر بین رئیس‌جمهور دو کشور، به روابط همکاری سازنده انجامید. در ملاقات بین مقامات دو کشور راه‌های توسعه همکاری‌ها در زمینه‌های مقابله با تروریسم، گسترش مبادلات بازرگانی، امنیت منطقه‌ای و مسائل چندجانبه مورد گفتگو قرار می‌گرفت. چینی‌ها نیز مانند آمریکا بر این نظر بودند که اوضاع استراتژیک جهان مخصوصاً مناسبات کشورهای بزرگ در جهتی کاملاً متفاوت با گذشته جریان یافته و همه کشورهای مهم باید برای مقابله مؤثر در برابر تروریسم به آمریکا یاری رسانند.

۶-۲- استراتژی دوم

یکی دیگر از راهکارهایی که هژمون برای حل عدم تعادل در نظم بین‌الملل به کار می‌گیرد کاهش هزینه‌هاست که شامل موارد مختلفی می‌شود. یکی از این موارد کاهش تعهدات و حذف روند افزایش هزینه‌هاست که از زمان روی کار آمدن دولت ترامپ در دستور کار قرار گرفته است. خروج از پیمان‌های چندجانبه با توجه به هزینه‌بر بودن و تأکید بر پیمان‌های دوجانبه را می‌توان حاصل امتزاج دو رهیافت حمایت‌گرایی اقتصادی و ملی‌گرایی در سیاست تجاری داخلی آمریکا دانست که برآیند آن ظهور نومرکانتلیسم در عرصه اقتصاد جهانی خواهد بود. به عقیده بسیاری از تحلیلگران خروج از پیمان‌ها و معاهدات بین‌المللی نه تنها آمریکا را از نقش رهبری اقتصادی و دیگر موارد دور خواهد کرد بلکه این فرصت را به چین خواهد داد تا طرح و الگوی خود را پیاده کند و

مسیر نهادسازی اقتصادی خود را در راستای منافع خود سامان دهد. جدول زیر سیاست ایالات متحده را در قبال برخی از نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی را به نمایش می‌گذارد:

سیاست ایالات متحده در قبال نهادها و رژیم‌های بین‌المللی		
خروج	انتقاد	بازنگری
۱- معاهده زیست‌محیطی پاریس	۱- سازمان آتلانتیک شمالی	۱- قرارداد تجارت آزاد
۲- برنامه جامع اقدام مشترک	۲- سازمان تجارت جهانی	آمریکای شمالی (نفتا)
۳- یونسکو	۳- مشارکت سرمایه‌گذاری و تجارت فرآتلانتیک	۲- سازمان ملل متحد
۴- معاهده ترنس-پاسفیک	۴- تجارت با اتحادیه اروپا	
۵- پیمان جهانی مهاجرت		

۶-۳- استراتژی سوم

استراتژی‌هایی نهایی که قدرت حافظ نظم علیه چالشگران به کار می‌گیرد اعمال فشار و مبارزه با قدرت یافتن آن‌هاست. علاوه بر سیاست‌ها و اقدامات نظامی و لجستیکی یکی از مهمترین اقداماتی که ایالات متحده در واکنش به ظهور چین طی سالیان گذشته به کار گرفته استفاده از ابزارها و سیاست‌های تجاری و تعرفه‌ای و اصطلاح آغاز جنگ تجاری بوده است. سه نگرانی عمده ایالات متحده که بهانه‌ای برای آغاز جنگ تجاری بوده است را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- مازاد تجاری چین به شدت باعث کاهش اشتغال‌زایی در آمریکا شده بود.

۲- تلاش غیرقانونی و ناعادلانه چین برای به دست آوردن فن‌آوری‌های ایالات متحده با حداقل هزینه.

۳- نگرانی از اهداف چین برای تضعیف امنیت ملی و جایگاه بین‌المللی ایالات متحده (Liu&Woo 2018: 2).

ایالات متحده در تاریخ ۶ ژوئیه ۲۰۱۸ تعرفه ۲۵ درصدی را بر واردات از چین که در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۳۴ میلیارد دلار بوده است، اعمال کرد و تا سال ۲۰۱۸ این تعرفه نزدیک به ۵۰ درصد رسید (Bown, 2019: 109). این امر آغازگر اقدامات متقابلی بود که خلاصه آن در جدول زیر قابل مشاهده است:

جدول زمانی حوادث مهم در جنگ تجاری ایالات متحده و چین از ۲۰۱۷ تاکنون

۲۰ آوریل ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد بخش فولاد
۲۷ آوریل ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد آلومینیوم
۲۳ می ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد صفحات خورشیدی
۵ ژوئیه ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد ماشین‌های لباس‌شویی
۱۸ اگوست ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد شیوه‌های ناعادلانه چین در تجارت
۲۲ ژانویه ۲۰۱۸	اعلام تعرفه‌های بخش ماشین‌های لباس‌شویی
۲۲ ژانویه ۲۰۱۸	اعلام تعرفه‌های مربوط به بخش صفحات خورشیدی
۱ مارس ۲۰۱۸	اعلام احتمال اعمال تعرفه بر واردات فولاد و آلومینیوم
۲۲ مارس ۲۰۱۸	اعلام اعمال تعرفه بر واردات بیش از ۶۰ میلیارد دلار از چین
۲۳ مارس ۲۰۱۸	اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات فولاد از چین
۲۳ مارس ۲۰۱۸	اعمال تعرفه ۱۰ درصدی بر واردات آلومینیوم از چین
۲ آوریل ۲۰۱۸	اعمال واردات ۱۰ الی ۲۵ درصدی بر واردات بیش از ۲,۴ میلیارد دلاری از آمریکا
۳ آوریل ۲۰۱۸	اعلام اعمال تعرفه بر واردات بیش از ۵۰ میلیارد دلار از چین
۴ آوریل ۲۰۱۸	اعلام لیست کالاهایی که واردات آن‌ها از آمریکا بالای ۲۵ درصد تعرفه دارد
۵ آوریل ۲۰۱۸	دستور ترامپ برای دادن یارانه به کشاورزانی که از تعرفه‌های چین آسیب دیده‌اند
۱۸ ژوئیه ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۲۰۰ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۶ جولای ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۳۴ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۶ جولای ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۳۴ میلیارد دلاری توسط چین
۳ اگوست ۲۰۱۸	تعرفه ۵ الی ۱۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۶۰ میلیارد دلاری توسط چین
۲۳ اگوست ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۱۶ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۲۳ اگوست ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۱۶ میلیارد دلاری توسط چین
۲۴ سپتامبر ۲۰۱۸	تعرفه ۱۰ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۲۰۰ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۲۴ سپتامبر ۲۰۱۸	تعرفه ۵ الی ۱۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۱۰ میلیارد دلاری توسط چین
۱ دسامبر ۲۰۱۸	آغاز مذاکرات دو کشور
۲۴ فوریه ۲۰۱۹	توثیق ترامپ مبنی بر تعلیق افزایش تعرفه‌ها

(Bown, 2019: 118)

۷- نهادسازی موازی چالشگر برای شکل‌دهی به نظم مطلوب

علی‌رغم اعمال فشار و مقابله طی سالیان گذشته، چین به رشد خود ادامه داده است و در این مسیر سعی داشته تا قدرت اقتصادی خود را به عنوان ابزاری برای کسب جایگاه بالاتر در نظام بین‌الملل به کار گیرد. در هندسه جهانی قدرت جهانی، مکانیسم‌های سیاسی، نهادی و حقوقی وجود دارند که مشکلات و چالش‌های جهانی در حوزه اقتصادسیاسی و منازعات بین‌الملل به وسیله آن‌ها رسیدگی می‌شوند که می‌توان بر آن حکمرانی جهانی نام نهاد. در حال حاضر شاخص‌ترین بخش‌های نهادی حکمرانی جهانی میدانی برای قدرت‌نمایی دولت‌های اروپایی و آمریکاست. شورای امنیت، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله مهمترین این نهادها هستند. از فردای پایان جنگ جهانی دوم و برآمدن نظم دو قطبی، آمریکا به عنوان سردمدار کشورهای سرمایه‌دار

جهانی نهادهای و رژیم‌های مختلفی را در جهت تثبیت جایگاه استراتژیک خود در نظم بین‌الملل به وجود آورد. با از بین رفتن رقیب در سال ۱۹۹۱ و ظهور نظم تک‌قطبی، آمریکا که دیگر هم‌اوردی برای خود در نظام بین‌الملل نمی‌دید، نهادهای موجود را حفظ کرد و از انجام اصلاحات ساختاری در آن‌ها شد ممانعت به عمل آورد.

اما نکته قابل توجه این است که قدرت‌های نوظهور به ویژه چین در این نهادها به خصوص نهادهای مالی و پولی از تأثیرگذاری قابل توجهی برخوردار نیستند. ظهور چین سؤالات مهمی را درباره آینده نظم بین‌الملل ایجاد کرده است؛ اما هیچ‌گونه اجماعی درباره ماهیت و می‌زات تهدیداتی که چین علیه نظم موجود مطرح خواهد کرد وجود ندارد (Ikenberry, 2018: 4). به علاوه ادبیات در حال رشدی در مورد اینکه چرا قدرت‌های نوظهور با توجه به تغییر در توزیع قدرت، عدم همسویی منافع و اختلاف در برنامه‌ریزی برای اقدام جمعی می‌خواهند نظم را به چالش بکشند در حال شکل‌گیری است.

طی دو دهه پس از جنگ سرد، چین با توجه به اولویت‌های توسعه اقتصادی و فناوری و نیاز به بازار بزرگ آمریکا از چالش اساسی با آمریکا اجتناب کرد؛ اما باید توجه داشت که در همین دوران نیز چین در مورد مسائل حیاتی خود از جمله مسئله حاکمیت و تایوان در برابر ایالات متحده مقاومت کرد ولی در موارد دیگر و در پاسخ به یک‌جانبه آمریکا سعی در استفاده از قدرت نرم و یا توسل به سازمان‌های بین‌المللی همانند شورای امنیت سازمان ملل داشت. بحران‌های مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ ضربات شدیدی بر ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی غرب وارد کرد. در حالی که چین در موقعیتی بسیار قوی‌تر ظاهر شد (Womack, 2017: 389). قدرت نظامی و اقتصادی در حال رشد چین، این کشور را برای افزایش نفوذ دیپلماتیک خود بیش از گذشته توانمند ساخت و به عنوان یک کنشگر فعال در عرصه حکمرانی جهانی باقی ماند.

پس از پشت سر گذاشتن دروان تقریباً محتاطانه پیشین، چین در دوران شی‌جین‌پنگ، برای پیشبرد منافع ملی خود سیاست فعال‌تری را دنبال می‌کند. چین طیفی از استراتژی‌ها از جمله موازنه نهادی را برای به دست آوردن قدرت و اعمال نفوذ اتخاذ کرده است. این کشور طی سالیان اولیه پس از جنگ سرد نشان داده است که به دنبال چالش‌های اساسی با نظم مستقر نیست و سعی بر آن داشت تا نقش خود را به عنوان یک کنشگر فعال، تسهیل‌کننده و سازنده نشان دهد؛ اما در حال حاضر این کشور طبق الزامات قدرت بزرگ بودن ضمن توجه به چالش‌ها و نیازهای تغییر نقش، استراتژی‌های مختلفی را در این راستا در پیش گرفته است (Wang, 2006: 43).

یکی از مهمترین راه‌ها برای صعود در نظم بین‌الملل و چرخه قدرت با کمترین هزینه، استفاده از نهادها، رژیم‌ها و ابتکاراتی است که نظم موجود فراهم کرده است؛ اما با رشد قدرت نوظهور، این دولت در می‌یابد که بدون ایجاد اصلاحات در این نهادها و رژیم‌ها، منافعش آن‌گونه که باید تأمین نخواهد شد. در نتیجه زمانی که ساختارها، فرآیندها و رویه‌های موجود همچنان به نفع قدرت‌های مستقر است، اختلاف و تنش اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. رشد شکاف در بین ساختارهای نهادی موجود و تغییر در توزیع قدرت می‌تواند منجر به تلاش برای جذب سایرین و چندجانبه‌گرایی در این‌باره شود. دو مورد از مهمترین دلایل شرکت در این چندجانبه‌گرایی را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد: ۱- عدم رضایت از نهادها و رژیم‌های موجود ۲- کنترل یا نفوذ بر مؤسسات، از آنجایی که تعریف‌کننده قوانین‌اند و تأثیر مهمی بر تعیین برندگان و بازندگان در رقابت‌های ژئوپلیتیکی دارند، بسیار حیاتی تلقی می‌شود (Kastner & others, 2016: 148).

با توجه به دلایل فوق، قدرت‌های نوظهور از جمله چین، ضمن تلاش برای افزایش سهم و قدرت خود از نهادها و رژیم‌های موجود، برآنند تا با ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید و به اصطلاح شکل‌دهی به زنجیره ارزش اقتصادی مستقل از نفوذ ایالات متحده، جایگاه ساختاری و مالی خود را بهبود ببخشند. از همین رو اعضای بریکس در اجلاس آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۳ تصمیم به افتتاح بانک توسعه گرفتند. به علاوه اعضای این گروه با محوریت چین، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت را تأسیس کردند. ایجاد این نهادهای مالی و پولی از سوی اندیشمندان مختلف تلاشی در جهت ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل و عدم رضایت این کشور از وضعیت فعلی تقسیم قدرت می‌دانند (Cao & Paltiel, 2015: 1). از سوی دیگر سایر کنشگران نیز با توجه به هزینه-فایده عضویت در نهادهای جدید و یا عدم تمایل به آن تصمیم‌گیری خواهند کرد و جهت‌گیری آن‌ها می‌تواند گامی اساسی در موفقیت یا عدم موفقیت این نهادها داشته باشد. جدول زیر شمایی کلی از این نهادسازی موازی را به نمایش می‌گذارد که در ادامه بحث به برخی از مهمترین آن‌ها و نیز قابلیت‌ها و پتانسیل‌هایشان برای ایجاد یک زنجیره ارزش اقتصادی پرداخته خواهد شد:

نهادسازی‌های موازی چین در مقابل نظم لیبرال	
نهادهای غرب‌محور	نهادسازی موازی توسط چین
حوزه سیاست‌های پولی و مالی	
۱- بانک جهانی، بانک‌های توسعه منطقه‌ای	۱- بانک توسعه جدید بریکس
۲- بانک توسعه آسیایی	۲- بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی
۳- صندوق بین‌المللی پول	۳- توافقنامه ذخایر احتمالی بریکس
۴- صندوق بین‌المللی پول، نشست مدیران	۴- ابتکار چندجانبه گرایانه چانگ‌مای
بانک‌های مرکزی شرق آسیا و اقیانوس آرام	۵- آسه‌آن + سه
۵- مکانیسم‌های بازار ارز مستقر	۶- دفتر تحقیقاتی اقتصاد کلان آسیا
۶- مراکزی که مستقر بودند برای بازارهای مالی و کالاها	۷- مکانیسم‌هایی برای بین‌المللی کردن رنمینبی
۷- سیستم‌های پرداخت مستقر	۸- شانگهای به عنوان مرکز مالی جهانی با سلطه رنمینبی
۸- آژانس‌های رتبه‌بندی اعتباری	۹- سیستم پرداخت بین‌المللی چین
۹- شرکت‌های خدمات مالی	۱۰- گروه رتبه‌بندی اعتباری جهانی
	۱۱- سیستم پرداخت مشترک چین
حوزه سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری	
۱- مشارکت ترنس‌پاسیفیک	۱- مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای
۲- پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک	۲- منطقه تجارت آزاد آسیا پاسیفیک
	۳- روابط دوجانبه چین-آمریکا و چین-اتحادیه اروپا
حوزه پروژه‌های زیرساختی میان منطقه‌ای	
۱- کانال پاناما	۱- کانال نیکاراگوئه
۲- اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲- کمربند اقتصادی جاده ابریشم
حوزه مجامع دیپلماتیک	
۱- جی ۷ / جی ۸	۱- نشست‌های سران بریکس
۲- انجمن‌های منطقه‌ای که به ابتکار آمریکا یا اتحادیه اروپا تأسیس شدند	۲- انجمن‌های منطقه‌ای چین
۳- داووس، انجمن جهانی اقتصادی	۳- انجمن Bo'ao برای آسیا

۷-۱- بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت

بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱ با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در این کشور پایه‌گذاری شد و یکی از نهادهای مهم چین محور برای معماری نظام مالی نوین است. به همین خاطر ایالات متحده در ابتدا سعی بر آن داشت تا از تأسیس این بانک ممانعت به عمل آورد و پس از آن نیز درصدد بود با فشار بر متحدان مانع از عضویت آن‌ها در این بانک شود تا این بانک تازه تأسیس از کارآمدی چندانی برخوردار نباشد. همچنین دولت اوپاما طرح‌هایی چون معاهد ترنس-پاستفیک سعی در القای این امر داشت که ایالات متحده و نه چین، قدرت مسلط و قانون‌گذار در روابط آسیا-پاسفیک خواهد بود (Roach et al, 2015).

افتتاح این بانک نشان‌دهنده ناامیدی چین از نهادهای بین‌المللی موجود است که به طور ملموسی منعکس‌کننده قدرت رو به رشد چین نیستند یا در رسیدگی به عواملی که برای چین در اولویت است ناکام مانده‌اند و نشان‌دهنده آمادگی چین برای تبدیل شدن به یک اصلاح‌طلب فعال و نهادساز است. بعلاوه از عزم جدی چین در کنار گذاردن سیاست‌های محتاطانه و پیگیری اهداف بلندپروازانه حکایت دارد. با توجه به محدودیت‌هایی که در چارچوب مؤسسات چندجانبه موجود بر چین تحمیل شده است و اولویت چین برای تأمین پروژه‌های زیربنایی، راه‌اندازی نهادهای جایگزین یا حتی رقیب می‌تواند یک مسیر طبیعی اقدام باشد (Yuan, 2018: 8).

تاکنون بسیاری از اقتصادهای عمده جهانی در این بانک عضو شده‌اند و چین توانسته است ده عضو اتحادیه جنوب شرق آسیا (آسه آن)، اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند، ویتنام، برونئی، کامبوج، میانمار، همچنین فیلیپین که مقر بانک توسعه آسیایی در آن قرار دارد، به همراه پنج کشور جنوب آسیا (هند، پاکستان، سریلانکا، بنگلادش و نپال) و نیز سه کشور عربی (کویت، قطر و عمان) و دو کشور آسیای میانه (قزاقستان و ازبکستان) به همراه مغولستان را به عنوان اعضای مؤسس این بانک جذب کند. سهام و حق رأی کشورهای عضو این بانک بر اساس میزان تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود. همچنین ۷۵ درصد حق رأی به اعضای آسیایی تعلق خواهد گرفت. با توجه به مبلغی که کشورها به این بانک تخصیص داده‌اند، حق رأی هند ۷/۵۱ درصد، روسیه ۵/۹۳، اندونزی ۳/۱۷، برزیل ۳/۰۲ و حق رأی چین ۲۶/۰۶ درصد کل آرا تشکیل می‌دهد (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

همان‌گونه که گفته شد از آنجا که دارا بودن اقتصاد قدرتمند و جایگاه ممتاز در

نهادهای مالی و پولی، یکی از مهمترین ابزارها در جهت کسب جایگاه هژمونیک برای آمریکا بوده و این امر با همراهی متحدان واشنگتن در اقصی نقاط جهان شکل گرفته، عضویت متحدان غربی ایالات‌متحده این بانک، یکی از مهمترین چالش‌های اقتصادی آمریکا است و نگرانی عمیقی را در این زمینه برای آینده نظم اقتصادی آمریکایی فراهم آورده است.

۷-۲- بانک توسعه جدید بریکس

ایده تشکیل بانک جدید توسعه بریکس از اجلاس چهارم در دهلی‌نو در سال ۲۰۱۲ شکل گرفت و در اجلاس دوربان در سال ۲۰۱۳ پایه‌گذاری این بانک به‌طور رسمی کلید خورد. بانک توسعه جدید، در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۵ با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری آغاز به کار کرد. این بانک سرمایه‌ای معادل ۵۰ میلیارد دلار به امور زیربنایی تخصیص خواهد داد و یکصد میلیارد دلار را به عنوان ذخیره در خود نگاه خواهد داشت (Lingxiao & Others, 2015; 41). از جمله نکات قابل توجه در موافقت‌نامه این بانک نحوه رأی‌گیری و حق رأی اعضاست که بر اساس میزان سهام محاسبه می‌شود، در بانک بریکس، اعضا دارای حق رأی برابر می‌باشند و هیچ‌یک از اعضا از حق وتو برخوردار نیست. هدف از تأسیس این بانک در موافقت‌نامه «تخصیص و به‌کارگیری منابع در حوزه‌های زیربنایی و توسعه پایدار اعضا، اقتصادهای نوظهور و دیگر کشورهای در حال توسعه» ذکر شده است. بر اساس موافقت‌نامه ایجاد بانک، ورود اعضای سازمان ملل به آن بلامانع است (Agreement on the New Development Bank, 2014).

به عقیده بسیاری از اندیشمندان این بانک می‌تواند با انتقال پس‌اندازها از کشورهای نوظهور و در حال توسعه به کاربری‌های تولیدی‌تر از بازار مسکن در کشورهای ثروتمند، نقش عمده‌ای را برهم زدن تعادل اقتصاد جهانی داشته باشد. کشورهای عضو بریکس دریافته‌اند که آن باعث می‌شود تا احساس وابستگی کمتری به کشورهای توسعه‌یافته داشته باشند که به دلایل سیاسی حافظ وضع موجودند و از اصلاحات ممانعت می‌کنند. از این رو آن‌ها بانک خود را به عنوان روشی غیرمستقیم برای اعمال فشار در انجام اصلاح‌نهادهای موجود راه‌اندازی کردند و این بانک به عنوان مکانیسمی خارج از نهادهای پولی و مالی بین‌المللی موجود به ویژه صندوق بین‌المللی پول، برای جذب سرمایه عمل می‌کند. بانک بریکس ترجیح می‌دهد تا در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که زیرساختی و فرامرزی باشد. تأثیر این امر علاوه بر کاهش ریسک و عدم اطمینان،

گسیل سرمایه به سمت حوزه‌های زیرساختی خواهد بود، حوزه‌ای که به نظر می‌رسد بانک جهانی در آن کمتر مؤثر بوده است (Qobo & Soko, 2015; 279-282). به‌طور کلی بسیاری اندیشمندان این حوزه بر این باورند که اگر تا پیش از این در ظهور چین و گروه بریکس در قامت یک موازنه‌گر در مقابل و تحقق‌بخش به اهدافی اساسی در سطح بین‌الملل شکی وجود داشت، تأسیس بانک جدید توسعه بریکس تمام این شک و شبهه‌ها و تردیدها را از بین می‌برد.

۷-۳- ابتکار یک جاده، یک کمربند (جاده ابریشم)

در سپتامبر ۲۰۱۳ شی‌جنگ‌پنگ، رئیس‌جمهور چین، در سفر به کشورهای آسیای مرکزی ابتکار یک جاده یک کمربند را مطرح کرد. وی در دانشگاه نظریایف قزاقستان، پیشنهاد داد که چین و آسیای مرکزی کمربند اقتصادی جاده ابریشم را برای همکاری بیشتر در منطقه تأسیس کنند. وی ابعاد مهم این طرح را بدین صورت تشریح کرد: ارتباطات سیاسی، اتصال جاده‌هایی از پاسیفیک تا دریای بالتیک و تشکیل یک شبکه حمل‌ونقل که آسیای شرقی، غرب و جنوب آسیا متصل می‌شود، تسهیل تجارت، گردش مالی و مبادلات پایاپای (امیراحمدیان و صالحی‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵). این طرح اهداف چندگانه (اقتصادی، امنیت انرژی و دیپلماتیک) را با شرکای مختلف (دولت، مؤسسات اقتصادی و مالی) برای یک برنامه توسعه هماهنگ، منظم و مرحله‌ای در مقیاسی وسیع را در هم می‌آمیزد (Yuan, 2018: 9).

در امتداد مسیر این طرح، ۶۵ کشور از آسیای مرکزی، آسه‌آن، آسیای جنوبی، اروپای شرقی، آسیای شرقی و آفریقای شمالی، ۴/۴ میلیارد نفر با درآمد قابل عرضه ۲۱ تریلیون دلاری، به ترتیب ۶۳ درصد یک کمربند و ۲۹ درصد یک جاده از ظرفیت جهانی را داراست. در سال ۲۰۱۳ حجم تجارت چین با کشورهای پیرامون این مسیر بالغ بر یک تریلیون دلار بود که یک‌چهارم از حجم تجارت خارجی چین را در برمی‌گرفت. بر اساس پیش‌بینی موسسه جهانی مک‌کینزی، کشورهای این طرح تا سال ۲۰۵۰ به رشد ۸۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی دست خواهند یافت (Yuan, 2018: 12).

در مارس ۲۰۱۵ طی گزارشی دولت چین به چشم‌اندازها و اقدامات در خصوص این طرح پرداخت و بر گشوده بودن آن و امکان مشارکت همه در آن تأکید کرد. در ماه مه ۲۰۱۷ نشست هماهنگی این طرح در پکن برگزار شد که در آن رئیس دولت، صدها دیپلمات و بازرگان حضور داشتند که در آن رئیس‌جمهور چین این طرح را «پروژه قرن»

نامید و آن را نشان‌گر آغاز نظم بین‌الملل چندقطبی خواند که در آن چین شروع به ایفای نقش فعال‌تری می‌کند. پکن اغلب بر شرایط برد-برد این طرح تأکید دارد و این ادعا را رد می‌کند که چنین طرح‌هایی پوششی است برای دست‌یابی به جایگاه قدرت برتر در ارواسیا، به چالش کشیدن نهادهای موجود، گسترش نفوذ دیپلماتیک و سیاسی و...؛ اما اهداف تعریف‌شده برای طرح و سیاست‌های شی‌چنگ‌پنگ به وضوح از پنهان کردن جاه‌طلبی‌های خود فاصله گرفته و در تلاش است نقش فعال‌تری در نظام بین‌الملل ایفا کند. نکته قبل توجه دیگر برای جذب دولت‌های هدف در مسیر این طرح نیز به‌گونه‌ای است که شرایط بازپرداخت سرمایه‌ها تسهیل شده و ضمانت این بازپرداخت‌ها کنترل زیرساخت‌ها همانند بندرها کشورهای هدف است که این امر متفاوت از الگوی آمریکایی بازپرداخت‌هاست که اغلب شرایط دیگری همانند حقوق بشر، شفافیت، مسئولیت اجتماعی، اشتغال محلی و... را تحمیل می‌کند (Hillman, 2018: 3).

۷-۴- مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای

در سال ۲۰۱۲ گفتگوهای مربوط به این طرح در نشست آسه‌آن آغاز شد. در سال ۲۰۱۷ رهبران ده کشور آسه‌آن و چین، کره جنوبی، ژاپن، استرالیا، نیوزلند و هند در مانیل نخستین نشست سران توافق‌نامه همکاری جامع شرکای اقتصادی منطقه را برگزار کردند. در سال ۲۰۱۸ رهبران ۱۶ کشور در سنگاپور در دومین نشست سران مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای عنوان کردند که مذاکرات به پیشرفت واقعی رسیده و وارد آخرین مرحله شده است که این امر به معنای امیدواری برای انعقاد بزرگ‌ترین توافق‌نامه آزاد تجاری جهان بین کشورهای آسیا و اقیانوس آرام است (Staff, 2018:4). این مذاکرات طی شش سال گذشته ادامه داشته است و ظرف این مدت طرف‌های مختلف چندین بار جدول زمانی مذاکرات را به بعد موکول کردند. در عین حال فاصله بین کشورها نیز به تدریج کاهش یافته و اعتماد به سیاست‌های درهای باز بازار و کاهش تعرفه تقویت شده است (Iwamoto, 2018:4). این طرح حدود ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر، یعنی نیمی از جمعیت جهان را پوشش می‌دهد و پس از انعقاد توافق‌نامه، بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری ایجاد می‌شود که از کل تولید داخلی آن‌ها ۲۲/۵ تریلیون دلار خواهد بود (Staff, 2018: 5).

در عین حال باید گفت سطح توسعه اقتصادی و درهای باز اعضای مشارکت اقتصادی جامع متعادل نیست، زیرا هم جوامع اقتصادی پیشرفته همچون ژاپن و استرالیا و هم

کشورهای در حال توسعه که اقتصادشان نسبتاً عقب‌افتاده است در میان اعضا وجود دارند. به همین خاطر دسترسی به توافق زمان‌بر خواهد بود؛ اما با توجه به نگرانی از حمایت‌گرایی تجاری آمریکای تحت هدایت دونالد ترامپ و آغاز جنگ تجاری علیه سایرین، جوامع اقتصادی آمریکا دلایل بیشتری دارند تا هرچه سریع‌تر مذاکرات نهایی این طرح را پیش ببرند و ضمن اتمام مذاکرات، به سرعت آن را عملیاتی کنند.

۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا ضمن ارائه مفهوم‌سازی نوین از شرایط و وضعیت گذار در نظم بین‌الملل به بررسی راهکارهای چالش‌گران برای افزایش توان در مقابل هژمون، به ویژه نهادسازی موازی در مقابل نظم آمریکایی پرداخته شود. در این مسیر بررسی شد که بحران‌های اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ در کشورهای اروپایی و ایالات‌متحده آمریکا، باعث افزایش وزن اقتصادی قدرت‌های نوظهور شده و به آن‌ها اعتماد به نفس لازم را برای حضور بیشتر در نهادهای جهانی به ویژه نهادهای مالی و پولی را داده است. از این رو، در این کشورها تمایلی فزاینده برای حضور در حکمرانی جهانی و نقشی تأثیرگذارتر در حل و فصل بحران و مسائل جهانی به وجود آمده است. همچنین با آغاز بحران‌های پولی و مالی، واحدهای نظام بین‌الملل نوعی تغییر در جغرافیای قدرت نظاره‌گر هستند. آسیا و حوزه شرق هرچند در کوتاه‌مدت با مشکلات عدیده‌ای در حوزه اقتصاد باز روبرو شد، اما روند رو به رشد اقتصادی این منطقه ادامه یافت و کشورهای آسیایی به ویژه چین با ادامه رشد اقتصادی به قطب اصلی تجارت و اقتصاد بین‌الملل تبدیل شدند.

سمت‌وسوی سیاست خارجی چین نشان از تمایل به اصلاح در نظم بین‌الملل از طریق ایجاد نهادهای موازی با ساختارهای نظم آمریکامحور دارد. این بدان معناست که کشورهای در حال توسعه که مدار قدرت‌های غربی قرار نمی‌گیرند، از توزیع قدرت در نهادها و رژیم‌های فعلی به‌ویژه در حوزه نهادهای مالی و پولی رضایت نداشته و خواهان افزایش نقش و تثبیت جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند. اعضای بریکس در این مورد که ایالات‌متحده نباید قدرت مسلط و تصمیم‌گیر اقتصاد جهانی باشد، هم‌نظرند. آن‌ها ضمن انتقاد از یک‌جانبه‌گرایی واشنگتن و سایر قدرت‌های سنتی در حل مسائل بین‌الملل، خواستار تغییر در ساختار و توزیع قدرت در هندسه جهانی قدرت هستند. اعضای بریکس عزم راسخی در تقویت موضع خود در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه

اقتصادی داشته و در همین راستا تمایل به حذف دلار از تعاملات تجاری بین‌المللی دارند

با این تفاسیر این مقاله بر این نظر است که تغییر قدرت منجر به شکل‌دهی به نهادهای پولی-مالی و زنجیره ارزش اقتصادی با جذابیت‌های مالی بیشتر شده است که می‌تواند سایر دولت‌ها را جذب کند زیرا تغییر جهت اقتصادی به سمت آسیا و چین مزایای بیشتری را در دورانی که رشد و صعود غرب کاهش یافته، نصیب آن‌ها می‌کند و این تغییر جهت اقتصادی در بلندمدت، تغییر جهت سیاسی را به همراه خواهد داشت و چین در عمل بدون درگیر شدن در یک جنگ سخت بزرگ، جایگاه خود را در سلسله مراتب قدرت فراتر خواهد برد.

منابع

- آقایی، سید داوود، اکبریان، علیرضا، (۱۳۹۶)، «تعامل یا تقابل چین با آمریکا در خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، شماره ۲، ۳۱۳-۲۹۳.
- امیراحمدیان، بهرام، صالحی دولت آبادی، روح اله، (۱۳۹۵)، «ابتکار جاده ابریشم جدید چین: اهداف، موانع و چالش‌ها»، *فصلنامه روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۶.
- چگینی زاده، غلامعلی، (۱۳۸۶)، «قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، سال نهم، شماره ۲۲.
- زکریا، فرید، (۱۳۸۸)، *جهان پس-آمریکایی*، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: انتشارات هرمس.
- شریعتی نیا، محسن، (۱۳۹۵)، «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هشتم، شماره سوم، ۱۱۳-۸۵.
- موسی زاده، رضا، خسروی، بهنام، (۱۳۹۴)، «بریکس و نهادسازی بین‌المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۴، صص ۱۴۵-۱۱۱.
- نای، جوزف، (۱۳۹۵)، *پایان قرن آمریکا؟*، ترجمه: غلامرضا علی‌بابایی، تهران: نشر اختران.

References

- Agreement on the New Development Bank*, (2014). "Government of Brazil", available at: "<http://brics.itamaraty.gov.br/media2/press-releases/219-agreement-onthe-new-development-bank-fortaleza-july-15>".
- Bown, C. P. (2019). "The US-China Trade Conflict after 40 Years of Special Protection", *China Economic Journal*, 12:2, 109-136.
- Breslin, S. (2018). China and the global order: signalling threat or friendship?. *International Affairs*, 89(3).
- Bull, H. (1995). *The anarchical society: a study of order in world politics*. Macmillan International Higher Education.
- Caffarena, A. (2017). "Diversity Management in World Politics. Reformist China and the Future of the (Liberal) Order". *The International Spectator*, 52(3), 1-17.
- Cao, Huhua & Paltiel, Jeremy (2015), *Facing China as a New Global Superpower: Domestic and International Dynamics from a Multidisciplinary Angle*, Springer.
- Duncan, G. T., & Siverson, R. M. (1982). "Flexibility of alliance partner choice in a multipolar system: Models and tests". *International Studies Quarterly*, 26(4), 511-538.
- Feng, Huiyun, & Kai He. (2018). "China's Institutional Challenges to the International Order." *Strategic Studies Quarterly* 11 (4): 23-49
- Feng, Y. (2013). "Global power transitions and their implications for the 21st century". *Pacific Focus*, 28(2), 170-189.
- Gilpin, R. (1981). *War and change in world politics*. Cambridge University Press.
- He, K. (2018). "Role conceptions, order transition and institutional balancing in the Asia-Pacific: a new theoretical framework". *Australian Journal of International*

- Affairs*, 72(2), 92-109.
- Hillman, Jonathan E. (2018). "China's Belt and Road Initiative: Five Years Later." *Statement before the US-China Economic and Security Review Commission, January 25*. "https://www.csis.org/analysis/chinas-belt-and-road-initiative-five-years-later-0".
- Ikenberry, G. John. (2018). "The End of Liberal International Order?" *International Affairs*, 94 (1): 7-23
- Iwamoto, Kentaro, (2018), "Ministers defer agreement on RCEP trade deal to 2019", *Nikkei Asian Review*, available at: "https://asia.nikkei.com/Politics/International-Relations/Ministers-defer-agreement-on-RCEP-trade-deal-to-2019".
- Kastner, Scott L., Margaret M. Pearson, & Chad Rector. (2016). "Invest, Hold Up, or Accept? China in Multilateral Governance." *Security Studies*, 25 (1): 142-179.
- Kissinger, H. (2014). *World Order*. New York: Penguin.
- Layne, C. (2018). The US-Chinese power shift and the end of the Pax Americana. *International Affairs*, 94(1), 89-111.
- Lemke, D., & Werner, S. (1996). "Power parity, commitment to change, and war". *International Studies Quarterly*, 40(2), 235-260.
- Lingxiao, T., Yao, O., & Zexian, H. (2015). "The Foundation for the Establishment of the BRICS New Development Bank: Immediate Impetus and Theoretical Rationale". *Social Sciences in China*, 36(4), 40-56.
- Liu, T., & Woo, W. T. (2018). "Understanding the US-China trade war". *China Economic Journal*, 11(3), 319-340.
- Lynch, D. C. (2019). "Is China's rise now stalling?". *The Pacific Review*, 32(3), 446-474.
- Mearsheimer, J. John (2019), "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", *International Security*, Vol. 43, No. 4.
- Öniş, Z. (2017). "The age of anxiety: The crisis of liberal democracy in a post-hegemonic global order". *The International Spectator*, 52(3), 18-35.
- Organski, A.F.K (1958). *World Politics*. New York: Knopf.
- Qobo, M., & Soko, M. (2015). "The rise of emerging powers in the global development finance architecture: The case of the BRICS and the New Development Bank". *South African Journal of International Affairs*, 22(3), 277-288.
- Roach, Stephen S., Zha Daojiong, Scott Kennedy, & Patrick Chovanek. (2015). "Washington's Big China Screw-Up." *Foreign Policy*, March 26.
- Ross, Robert S., Bekkevold, Jo Inge (2016), *China in the Era of Xi Jinping: Domestic and Foreign Policy Challenges*, Georgetown University.
- Staff, Nikkei, (2018), Five things to know about Asian trade megadeal RCEP, *Nikkei Asian Review*, available at: "https://asia.nikkei.com/Economy/Fivethings-to-know-about-Asian-trade-megadeal-RCEP".
- Thomas, N. (2015). "The Economics of Power Transitions: Australia between China and the United States". *Journal of Contemporary China*, 24(95), 846-864.
- Vieira, M. (2012). "Rising states and distributive justice: reforming international order in the twenty-first century". *Global Society*, 26(3), 311-329.

- Wang, Yuan-kang. (2006). *China's Grand Strategy and U.S. Primacy: Is China Balancing American Power?* CEAP Working Papers. Washington, DC: Brookings Institution.
- Womack, Brantly. (2017). "International Crises and China's Rise: Comparing the 2008 Global Financial Crisis and the 2017 Global Political Crisis." *Chinese Journal of International Politics*, 10 (4): 383-401.
- Young, S. (2015). *Private business and economic reform in China*. Routledge.
- Yuan, J. (2018). "Beijing's institutional-balancing strategies: rationales, implementation and efficacy". *Australian Journal of International Affairs*, 72(2), 110-128.